

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه بحث صلاة قضا در تحریر الوسيله

بحث به این قسمت از عبارت تحریر الوسيله رسید که امام خمینی می‌فرماید:

و كذا المأتي بها فاسدا لفقد شرط أو جزء يوجب تركه البطلان، و لا يجب قضاء ما تركه الصبي في زمان صباه، و المجنون في حال جنونه، و المغمى عليه إذا لم يكن إغماءه بفعله و إلا فيقتضي على الأحوط.^[1]

از جمله مواردی که قضا واجب است این است که اگر کسی نماز را فاسداً انجام دهد؛ یعنی یک جزئی یا یک شرطی که فقدان این جزء یا این شرط موجب بطلان عمل می‌شود، قضا واجب است.

بررسی بطلان نماز به سبب ترک اجزاء رکنیه

عنوان تفصیلی مسئله این است که اجزاء نماز، یا عنوان رکنی دارند و یا غیر رکنی و ترک الاجزاء، یا عمداً است یا سهواً و یا جهلاً که هر کدام از این موارد باید جداگانه بررسی شود. در جایی که اگر کسی یک رکنی از ارکان را ترک کند، در جای خودش گفته‌اند ترک رکن مطلقاً چه عمداً، سهواً، نسیاناً، جهلاً، موجب بطلان عمل است. دلیلش همان صحیح زراره است که سائل از امام علیه السلام می‌پرسد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهْوَرٍ أَوْ نَسِيَ صَلَوَاتٍ لَمْ يُصَلِّهَا أَوْ نَامَ عَنْهَا فَقَالَ يَقْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ الْحَدِيثِ.^[2]

شاهد ما در این «من صلی بغیر طهور» است؛ یعنی طهارت از حدث که شرط برای صحّت نماز است نداشته باشد. نماز خوانده و بعد از نماز فهمید وضو نداشت. امام علیه السلام می‌فرماید باید قضا کند. حال باید دید که در عبارت «من صلی بغیر طهور» آیا طهور موضوعیت دارد یا این که نه، لا اقل ارکان مثل هم هستند؛ یعنی اگر «من صلی بغیر رکوع» یا «من صلی بغیر سجود» هم باشد ولو سهواً یا جهلاً یا نسیاناً فرقی نمی‌کند و اطلاقش شامل همه این موارد می‌شود؛ در پاسخ باید گفت که عبارت «من صلی بغیر طهور» عنوان مثال را داشته و طهور موضوعیت و دخالتی ندارد. اینجا نسبت به اجزاء رکنی مسلم است.

بررسی دلالت روایت

صحیح زراره دو قسمت دارد: یکی صدر روایت است و دیگری ذیل روایت، در ذیل روایت می‌گوید: آنچه را که فوت می‌شود

باید قضا کند که این عبارت اطلاق داشته و شامل جزء، شرط، رکنی و غیر رکنی شده و باید قضا کند. صدر روایت می‌گوید: «من صلی بغیر طهور»، ما می‌گوییم «بغیر طهور» لا اقل اجزاء رکنی هم ملحق به این است؛ یعنی اگر بخواهیم الغای خصوصیت از طهور کنیم نسبت به بقیه شرایط مثل قبله، وقت تعدی می‌کنیم؛ یعنی اگر «من صلی بغیر قبله أو وقت»، نسبت به اجزاء رکنی هم می‌توانیم تعدی کنیم؛ یعنی عرف این مقدار تعدی را می‌پذیرد، ولی نسبت به اجزاء غیر رکنی یک مقدار مشکل است.

لذا از دو قسمت این صحیح می‌شود بر این مدعا در باب اجزاء رکنی استفاده کرد، مضافاً به اینکه در اجزاء رکنی مسئله بسیار روشن است و اجمالی نیست و هیچ خلاقی هم در آن وجود ندارد. این روایت مسلم اجزاء رکنی را به طریق اولی می‌گیرد؛ یعنی اگر کسی شرط را نداشت، شرط که خارج از مشروعیت است، جزء رکنی که حقیقت مشروط را تشکیل می‌دهد به طریق اولی است، اگر فاقد جزء رکنی شد نمازش باطل است، چه عن علم، جهل، نسیاناً، یا هر چه می‌خواهد باشد.

بررسی بطلان نماز به سبب ترک اجزاء غیر رکنی

الف. ترک عمدی

در اجزاء غیر رکنی اگر متعمداً ترک کند بلا اشکال باید قضا کند، مثلاً قرائت، ذکر رکوع، ذکر سجود و تشهد از اجزاء غیر رکنی است، اگر کسی عمداً اینها را ترک کند نمازش باطل است و باید قضا کند. محقق خوئی می‌فرماید: عبارت «من صلی بغیر طهور» عنوان مثال را دارد، در حالی که نمی‌شود در اجزاء غیر رکنی به صدر روایت زراه تمسک کرد، بلکه در اجزاء غیر رکنی یا به اطلاق ذیل است که می‌گوید هر چه از نماز ترک شد عمداً ولو غیر رکنی هم باشد نماز باطل است و باید قضا بشود.

علاوه بر آن روایات زیادی داریم مثل این روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةَ سُنَّةً فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.^[3]

اگر کسی قرائت را ترک کند (که انصراف در حمد دارد و الا اگر کسی سوره را عمداً ترک کند نمی‌گویند «من ترک القرائة» نماز را باید اعاده کند. یا در باب جهر و اخفات امام علیه السلام فرمود: «أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ»؛ اگر عمداً بوده یعنی عمداً آدم نماز صبح را اخفاتی بخواند باید اعاده کند، «فَمَنْ فَعَلًا نَاسِيًا، أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ»؛ اگر یادش رفت یا سهو کرد یا جاهل به حکم است و نمی‌داند نماز صبح را باید جهری خواند «فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ»^[4].

لذا برای این فرض اگر کسی جزء غیر رکنی را عمداً ترک کند، روایات بسیاری داریم که نمازش باطل است و قضا بر او واجب است.

ب. ترک سهوی یا نسیانی

اگر جزء غیر رکنی سهواً یا نسیاناً و یا جهلاً ترک بشود، در جزء غیر رکنی اگر کسی نمازش را خواند و قرائت را فراموش کرد (همین روایتی که الآن خواندیم) اول وقت هم بوده که نماز را خوانده و تمام شد، بعد از تمام شدن نمازش یادش افتاد که قرائت را نخوانده، یا حتی نوارش را گذاشتند که این نوار توسط قرائت را فراموش کردی بخوانی، اینجا فقها می‌گویند حتی در خود وقت هم نیاز به اعاده ندارد چه برسد به اینکه بگوئیم خارج وقت نیاز دارد.

محقق همدانی می‌فرماید: «من أخلَّ بشرطٍ أو جزءٍ عمداً أو سهواً مما لم يدل على اغتفار سهوه غير آتٍ بالمأمور به و عليه تداركه في الوقت مع بقاءه و إلا ففي خارجه، و المراد بالفوت الذي علّق عليه الحكم في النصوص و الفتاوى ليس إلا ترك الاتيان بالفريضة المأمور بها المتحقق في مثل الفرض»؛^[5] اگر کسی یک جزئی را ولو غیر رکنی و سهوی نیاورد، قاعده اولی می‌گوید این «ترک المأمور به». اگر کسی نمازش تمام شد و بعد از نماز یادش افتاد حمد را نخوانده یک جزئی را نیاورده ولو نسیاناً یا جهلاً، نمی‌دانسته که قرائت واجب است اینجا قاعده این است که این شخص «ترک المأمور به»؛ مأمور به را نیاورده اگر داخل وقت است باید اعاده کند و بعد از وقت هم باید قضا کند.

اما روایاتی داریم که می‌گوید: اگر کسی اجزاء غیر رکنی را فراموش کرد، داخل وقت هم دیگر نیاز به اعاده ندارد و در نتیجه وجوب این اجزاء غیر رکنی منوط به حالت ذکر است. توضیح آن‌که روایاتی داریم که اجزاء نماز را بیان می‌کند «اولها التكبير و آخرها التسليم»، قرائت، ذکر رکوع و سجده، تشهد، اجزاء و شرایط را بیان می‌کند. این ادله اجزاء و شرایط قاعده این است که اگر هر جزئی یا هر شرطی، چه عمداً و چه سهواً و چه جهلاً اخلاقی واقع بشود این مرکب آورده نشده و مأمور به ترک شده، فوت شده و باید قضا انجام بشود. اگر داخل وقت است اعاده کند و اگر خارج وقت است قضا کند، این قاعده اولیه است که مقتضای ادله‌ی اجزاء و ادله شرایط است.

کنار این قاعده اولیه یک دسته روایات خاص در مواردی داریم، مثل «من ترك القرائه متعمداً» نمازش را قضا کند «و إن نسي فلا شيء عليه»؛ اگر در جهر و اخفات «نسي او جهل لا شيء عليه» و موارد دیگری در سایر روایات آمده است.

این دسته روایات به صورت جزئی آمده، می‌گوئیم راجع به قرائت دلیل داریم و اگر «نسي لا شيء عليه»، اما در مورد همین قرائت اگر برای جهلش هم دلیل داشتیم که اگر یک کسی جاهل بود که در نماز قرائت واجب است نماز بدون قرائت خوانده، مثل کلمه «أو لا يدري» در صحیح دوم روایتی که امروز خواندیم، می‌گوئیم آن هم قضا ندارد و در نتیجه وجوب القرائه مختص به حال ذکر است، مختص به حال علم است، هم کسی که عالم باشد و هم این عالم توجه داشته باشد، یادش نرود، حالا اگر کسی عالم هم بود و یادش رفت لا شيء عليه.

پس تا اینجا دو دسته روایات داریم:

1. یک دسته ادله اجزاء و شرایط داریم که مقتضایش این است که «ترك الجزء و ترك الشرط عمداً سهواً جهلاً موجباً للبطان»،

2. یک دسته ادله داریم که می‌گوید: اگر نسیان شد یا جاهل بود عیبی ندارد.

بررسی جریان قاعده «لا تعاد» در این مسئله

اما در کنار اینها قاعده «لا تعاد» هم داریم که می‌گوید: «لا تعاد الصلاة إلا من خمسة، الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود»^[6]، در اینکه لا تعاد شامل ناسی است احدی اختلاف ندارد؛ یعنی اگر کسی طهور را فراموش کرده، وقت را اشتباه کرده، قبله را اشتباه کرد، این باید نمازش را اعاده کند، اما در مستثنی منه «لا تعاد» آیه لا تعاد در غیر این پنج تا. در فرض نسیان، یعنی لا تعاد اگر کسی قرائت را فراموش کرد، لا تعاد اگر کسی ذکر رکوع را فراموش کرد، نمازش نباید اعاده شود. اختلافی که وجود دارد این است که آیا لا تعاد فقط اختصاص به ناسی دارد یا اینکه شامل جاهل هم می‌شود؟

نکته قابل توجه آن است که لا تعاد شامل عالم عامد نمی‌شود؛ یعنی بگوئیم یک کسی از اول عالماً عامداً قرائت را نخواند، بگوئیم

قرائت در استثنا که نیامده، در استثنا طهور، وقت، قبله، سجده و رکوع آمده! پس مستثنی منه این باشد که حتی اگر کسی عالمّاً عامداً ترک القرائه باز نمازش صحیح باشد چون قرائت خیلی مهم نیست، شاید یک گناهی کرده باشد ولی نمازش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد!

این نکته را فقها غالباً گفته‌اند که چون در لا تعداد تعبیر به اعاده دارد، اعاده برای کسی است که در حین عمل نمی‌دانسته و تعمّد و توجهی نداشته؛ یعنی عمل را خوانده و به پایان رسانده. اینجا می‌گویند لا تعداد. اینجا اعاده معنا دارد. لذا تعبیر به اعاده قرینه می‌شود بر کسی که از اول عالمّاً عامداً قرائت را نمی‌خواند، اگر بگوئیم هم می‌گوید من اذان نماز را نیاوردم، کسی که از اول عالمّاً عامداً قرائت را نمی‌خواند اینجا تعبیر به اعاده معنا ندارد مثل اینکه بگوئیم کسی که عمل را نیاورده!

بنابراین لا تعداد اصلاً مربوط به عالم عامد نیست و عالم عامد موضوعاً از لا تعداد خارج است؛ زیرا موضوع لا تعداد اعاده است و کسی که عالمّاً عامداً قرائت را نمی‌آورد اگر از او بپرسیم می‌گوید من اصلاً نماز را نیاوردم، سوال نمی‌کند حالا که عامداً و عالمّاً قرائت را نیاوردم آیا اعاده کنم یا نه؟ تعبیر به اعاده آنجا صحیح نیست. پس تعبیر به اعاده در نسیان معنا دارد، کسی یادش رفت قرائت را بیاورد هل یعید أم لا؟ کسی که یادش رفته فکر می‌کرده تا پایان نماز «کما هو حقّها» خوانده، حالا فهمید قرائت را نیاورده و یادش رفته، اینجا تعبیر به لا تعداد معنا دارد.

در مورد جهل هم تعبیر به اعاده معنا دارد؛ یعنی اگر کسی جاهل به حکم است و نمی‌داند قرائت واجب است، مثلاً تازه مسلمان شده و الله اکبر را گفت و بعد سوره را خواند و رکوع رفت، بعد از نمازش گفتند که قرائت هم واجب است، اینجا هم اعاده معنا دارد. اعاده نسبت به جهل هم معنا دارد، منتهی دو نوع جهل داریم: یک جاهل قاصر و یک جاهل مقصر. کسانی که می‌گویند جاهل را می‌گیرد آیا می‌گویند شامل هم قاصر و هم مقصر می‌شود؟

دیدگاه محقق خویی درباره شمول «لاتعداد» نسبت به جاهل مقصر

برخی مثل محقق خوئی می‌فرماید: لاتعداد فقط جاهل قاصر را می‌گیرد، اما جاهل مقصر ملحق به عالم عامد است. ایشان می‌گوید: اگر بخواهیم بگوئیم لا تعداد شامل جاهل مقصر هم می‌شود، در نتیجه روایاتی که می‌گوید اگر کسی اخلاص به جزء یا شرط پیدا کرد نمازش باطل است و باید اعاده کند، باید آن روایات را فقط حمل بر عالم عامد کنیم و حمل آنها بر عالم عامد حمل بر فرد نادر است و برای اینکه گرفتار این محذور نشویم می‌گوییم این لا تعداد شامل جاهل مقصر نمی‌شود و جاهل مقصر هم داخل در آن روایات اخلاص است. در نتیجه لاتعداد فقط شامل جاهل قاصر می‌شود و شامل جاهل مقصر نیست و جاهل مقصر مثل همان حکم عالم عامد را دارد.^[7]

بنابراین همه فقها می‌گویند در اینکه لا تعداد شامل ناسی است بحثی ندارند و همه این را قبول دارند؛ یعنی در غیر از این استثنا اگر کسی قرائت، ذکر رکوع، سجده یا هر چه که به عنوان شرط یا واجب است اگر نسیاناً فراموش کرد، حتی این لا تعداد اگر آن طهور در استثنا را فقط به طهارت از حدث بگیریم یکی از شرایط نماز طهارت لباس و بدن است، حالا اگر کسی فراموش کرد برای نماز خودش را تطهیر کند، مستثنی منه لا تعداد می‌گوید این اشکالی ندارد، اگر با همین بدن یا لباس نجس نماز خواند (که فرض این است که بیشتر از درهم بغلی هم باشد چون اگر کمتر از درهم بغلی باشد که معفو است)، مستثنی منه لا تعداد می‌گوید اگر کسی یادش رفت لباسش نجس است رفت با لباس نجس نماز خواند و بعد از آن فهمید این لباسش نجس بوده نباید اعاده کند.

در حالی که در همین مورد صحیح‌های از عبدالله بن سنان است از امام صادق علیه السلام وارد شده که عبدالله بن سنان می‌گوید: «سألت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل أصاب ثوبه جنابة أو دم»؛ به لباسش منی یا خون اصابت کرد بعد نماز خواند،

امام علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ كَانَ عِلْمُ أَنَّهُ أَصَابَ ثَوْبَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ ثُمَّ صَلَّى فِيهِ وَلَمْ يَغْسِلْهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعِيدَ»^[1]؛ اگر قبلاً می‌دانسته و موقع نماز یادش رفت تطهیر کند باید اعاده کند؛ یعنی مستثنی منه لا تعاد می‌گوید: اگر کسی یادش رفت لباسش را برای نماز تطهیر کند و با لباس نجس نماز خواند لازم نیست اعاده کند، ولی این روایت می‌گوید «علیه أن يعيد»؛ اینجا آیا این روایت می‌تواند مستثنی منه را تخصیص بزند یا نه؟

محقق نائینی و مشهور فقها می‌گویند: مستثنی منه در لاتعاد فقط درباره ناسی می‌آید اما شامل جاهل قاصر و مقصر نمی‌شود، اما در مقابل مشهور، جمعی از معاصرین از فقها از جمله مرحوم خوئی می‌گویند: شامل جاهل قاصر می‌شود. این «لاتعاد الصلاة إلا خمسة» شامل جاهل قاصر می‌شود اما جاهل مقصر هم قاعده لا تعاد قابلیت شمول جاهل مقصر را دارد ولی چون محذوری اینجا وجود دارد برای این‌که آن محذور شامل جاهل مقصر نمی‌شود می‌گوییم شامل نمی‌شود و آن محذور این است که اگر ما مستثنی منه لا تعاد را شامل جاهل مقصر قرار بدهیم، مورد آن روایاتی که می‌گوید «من اخل» می‌شود فقط عالم عامد و این هم خیلی کم اتفاق می‌افتد که یک کسی عالماً و عامداً یک جزئی را بیاورد و بعد هم سؤال کند که حالا باید اعاده کنم یا نه؟ لذا برای اینکه گرفتار این محذور نشویم و آن روایات، می‌گوییم غالباً برای جاهل مقصر است، مثلاً یک کسی باید می‌رفته مسئله را یاد می‌گرفته سؤال کند و سؤال نکرده و در نماز قرائت را نخوانده، طبق این بیان باید اعاده کند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1] . تحرير الوسيلة؛ ج، ص: 223.
- [2] . التهذيب 2- 266- 1059، الكافي 3- 292- 3؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 274، ح 5146- 1.
- [3] . الفقيه 1- 345- 1005، و بسند آخر في التهذيب 2- 146- 569؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 87، ح 7414- 1.
- [4] . «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِجْهَارُ فِيهِ- وَأَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ- فَقَالَ أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَفَضَ صَلَاتَهُ- وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً- أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ.» الفقيه 1- 344- 1003؛ التهذيب 2- 162- 635، و الاستبصار 1- 313- 1163؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 86، ح 7412- 1.
- [5] . مصباح الفقيه جلد 15 صفحه 402.
- [6] . «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ- الطُّهُورِ وَ الْوَقْتُ وَ الْقِبْلَةُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ.» الفقيه 1- 339- 991؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 371، ح 980- 8.
- [7] . موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 271.
- [8] . «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ ثَوْبَهُ جَنَابَةً أَوْ دَمًا- قَالَ إِنْ كَانَ عِلْمُ أَنَّهُ أَصَابَ ثَوْبَهُ جَنَابَةً قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ- ثُمَّ صَلَّى فِيهِ وَلَمْ يَغْسِلْهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ مَا صَلَّى الْحَدِيثُ.» الكافي 3- 406- 9؛ التهذيب 2- 359- 1488، و الاستبصار 1- 182- 636؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 482، ح 4234- 1.